

## چوپان خوب

### اول پطرس ۵، ۴-۱



من که خود از مشایخ هستم و شاهد بر رنجهای مسیح و شریک جلالی که آشکار خواهد شد، مشایخ را در میان شما پند می‌دهم: 2 گله خدا را که به دست شما سپرده شده است شبانی و نظارت کنید، اما نه به اجبار بلکه با میل و رغبت، و نه برای منافع نامشروع بلکه با عشق و علاقه 3. نه آنکه بر کسانی که به دست شما سپرده شده‌اند سروری کنید، بلکه برای گله نمونه باشید، 4 تا چون رئیس شبانان ظهور کند، تاج جلال غیرفانی را دریافت کنید.

یک سوال قدیمی که مدام با آن سرو کار داریم این است: "چرا خدای نیکو و قادر مطلق اجازه می‌دهد که رنج وجود داشته باشد؟" یا سوال دیگری: «آیا خدا نمی‌تواند کاری برای ما انجام دهد تا بتوانیم بهشت او را در این دنیا بهتر مشاهده کنیم؟» این سؤال به یک مشکل اساسی اشاره می‌کند. یعنی در مورد این که توانایی رهبری در این دنیا شکست خورده است. وقتی فرد می‌پرسد که خدا با همه اینها چه کاری انجام می‌دهد و چرا او کار بیشتری برای بهبود دنیا انجام نمی‌دهد، او با مثال شبان خوب پاسخ می‌دهد. در عهد جدید یک شبان نیک وجود دارد که در همه جا ما انسان‌ها را کمک می‌کند. کار یک شبان نیک چیست؟ همه می‌دانند که او در دوران قدیمی مراقب گله اش بود. او می‌بایستی مراقب آنها باشد زیرا گله نمی‌دانست، کجا بهترین آب و علف برای خوردن وجود دارد. و این چوپان بایستی آنها را به آنجا هدایت می‌کرد. همینطور او بایستی از گله در برابر دزد ها و حیوانات درنده حفاظت می‌کرد. در کتاب مقدس آن کار شبان با گله اش با کار قوم خدا مقایسه می‌شود. برای این کار عیسی که به تنهایی شبان نیکی است مسولیت شبان نیکی را بر عهده ی مردم قرار داد تا دقیقاً آن کار را برای کلیسا انجام دهند. در نخستین کلیسا چنین بندگان بسیار بودند. بنابراین، هنگامی که خدمتگزار های کلیسا خطاب می‌شدند، همیشه به صورت جمع بود.. در جاهای زیادی از این افراد صحبت شده بود. البته والدین شبان‌ها برای کمک به فرزندان خودشان حاضر بودند. افرادی به عنوان پدر خوانده در غسل تعمید معرفی می‌شدند تا فرزندان تحت اداره خود را کمک کنند. آنها وظایفی معنوی و عملی نسبت به این کودکان بر عهده گرفته بودند. در اولین کلیساها افرادی که مشایخ نامیده می‌شدند، مراقب کودکان یا فقرا یا بیماران بودند تا به حق و حقوق خودشان برسند. آنها وظیفه داشتند که کل نیازهای اجتماع چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی را رفع کنند. این اجتماع فقط غذای جسمی نیاز نداشت بلکه غذای روح هم نیاز داشت. آنها اندکی از بهشت و نور بر این جهان پخش می‌کردند. بسیار مهم است که کارگران خدا در کلیسا همیشه بدانند که وظیفه آنها چیست. آنها از عیسی اقتدار می‌گرفتند. اما قدرت آنها مبتنی بر ناتوانی خودشان بود. فقط شبانان ناتوان، که از وضعیت جهان و خودشان آگاه بودند، می‌دانستند که تنها از طریق عیسی، می‌توانند زندگی کنند. ما

همه گوسفندان عیسی مسیح که شبان اساسی است، هستیم و به سوی او باز خواهیم گشت. . ما در ابتدا باید این را برای خودمان آشکار کنیم که از کجا آمده ایم و به کجا می خواهیم برویم. نامه پطرس می گوید که ما همه گوسفندان گله عیسی هستیم و باید به سوی او برگردیم. بنابراین ما باید تمام اعمال و گفتارمان را در دایره تکالیف مان که از سوی عیسی تعیین شده است قرار دهیم. ولی ما گوسفندان نادان این اصل را فراموش می کنیم که چه وظایفی داریم. و ما به جای اینکه در راستای اهداف عیسی حرکت کنیم، اهداف خودمان را جایگزین آنها می کنیم و از عیسی به عنوان ابزاری استفاده می کنیم تا به اهداف خودمان بهتر برسیم. این اعمال با تربیت کردن کودکان آغاز می شود. ما کودکان خودمان را طوری تربیت می کنیم که فقط اهداف ما را برآورده کنند. و اینها از روی محبت و احساسات قلبی نیستند بلکه از روی اجباری که در نامه پطرس آمده است صورت می گیرد و چیزی که ما در این میان می بینیم تصویر دیگری از یک شبان است. و در این میان فقط در زمینه تربیت کودکان ما این شبان ها را نمی بینیم بلکه افرادی هستند که در سایر امور به نام عیسی اهداف خودشان را جایگزین خواست عیسی می کنند. خواست های این افراد معمولاً در صفحه های تبلیغاتی آورده می شوند. معمولاً هم آنها می خواهند از همه بزرگتر باشند. و آنها می خواهند که قویتر شوند و پول بیشتری بدست آورند. آیا یک شبان خوب این خواسته ها را دارد؟ نه خواست شبان خوب چیز دیگری است. عیسی به وضوح همیشه گفته است که: این گله همان گوسفندان من هستند. آگاه باشید که این گله چه چیزهایی نیاز دارد. هر چه که این گله نیاز دارد را عیسی به آنها داده است. بیمارانی به نزد عیسی می آمدند و او می گفت: در اینجا گناه تو بخشوده می شود. و آنها از لحاظ روحی و جسمی درمان می شدند. چیزی که ما مسیحیان فراموش کرده ایم همین جمله اصلی عیسی است که ما آن را نادیده می گیریم. ما همچنین به یک چیز محکمی از طرف عیسی نیاز داریم که به آن تکیه کنیم که آن خود عیسی است. او پشت ابرها قرار ندارد بلکه او در میان راه است و ما او را ملاقات می کنیم. همانطوری که در مزامیر ۲۳ آمده است: خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. اگر من در تاریکترین راه قرار بگیرم بازهم تو در کنار من هستی و من در نام تو آرامش دریافت می کنم. وقتی در آغوش عیسی هستیم به آن معنی نیست که ما گرفتاری ها و بیماری ها را تجربه نمی کنیم. در ابتدا من این سوال قدیمی را پرسیدم که چرا خدای قادر مطلق نمی تواند کار بیشتری بر ضد شر انجام دهد. خداوند هیچ پاسخی منطقی به این سوال نمی دهد. اما او با چوپان نیک جواب می دهد. در اولین کلیسا، این تصویر از چوپان خوب که گوسفندان زخمی را در آغوش گرفته، مشهورترین تصویر کلیسا بود. چوپان خوب که گوسفند مجروح را در دست گرفته است، رنج را توضیح نمی دهد یا توجیه نمی کند. نه، چوپان خوب فقط گوسفندها را در آغوش می گیرد. و در آغوش او همه سوال ها ساکت می شوند. این بدان معنی است که در کل وجود ما به عنوان یک کلیسا، ما فقط می توانیم تحت تأثیر این بازوهای بزرگ پروردگارمان عمل کنیم. هیچ چیز دیگری جز همین نمی توانیم به دنیا ارائه دهیم. برای همین نامه پطرس به ما این تذکر را می دهد که ما والدین و افراد مسئول باید چگونه با دیگران رفتار نماییم. و آنها بایستی الگوی برای دیگران باشند الگویی نه از سر اجبار بلکه شخصیتی که عیسی همان را می خواسته است. و فقط به دنبال گوسفندان

خودش بوده است. همانطور که عیسی گفته است: گوسفندان صدای من را می شنوند و من آنها را می شناسم و آنها به دنبال من می آیند. صدای چوپان ها برای گله ها در آن زمان در دوران قدیم بسیار مهم بوده است. در آن زمان گله ای با یک صدا یا سوت خاص چوپان حرکت می کردند. گوسفندانی که صدای آن چوپان را می شناختند حرکت می کردند و بقیه گوسفندان در جای خودشان باقی می ماندند. و صدای این چوپان گوسفندان او را از گوسفندان دیگر چوپانان جدا می کرد. وقتی صدای عیسی را دیگر از میان این همه صداها نشنویم همیشه تنها باقی می مانیم. ما برای اینکه دیگر صدای عیسی را نمی شنویم دیگر نمی دانیم که چه چیزی درست است و چه چیزی اشتباه. و برای همین ما همیشه گمراه هستیم و دیگر راه خودمان را که به بهشت ختم می شود را گم می کنیم. گوسفندان شبان خودشان را سریع نمی توانند بشناسند و برای همین آنها نیاز دارند تا با او کمی هم قدم بشوند. ما باید در او این را ببینیم که او نه فقط دوست دارد که به ما کمک کند بلکه او می تواند واقعا به ما یاری برساند. ما می توانیم به او اعتماد داشته باشیم زیرا او خودش را با خدا یکی ساخته است. کسی که عیسی را می بیند در واقع خود خدا را می بیند. ارتباطی که خدا با عیسی دارد را ما می توانیم الگویی برای ارتباط خود با عیسی بدانیم همانطوری که در غسل تعمید عیسی با ما یکی می شود در مراسم شام آخر نیز ما با او کاملا بصورت جسمی یکی می شویم. و ما در این نقطه است که می توانیم به خوبی یاد بگیریم که یک شبان و والدین خوب به چه صورت می تواند باشد. ما باید تنها اغلب یک بره عیسی باشیم و به سوی صدای او برویم. چیزی که ما را با هم متصل می کند را عیسی به ما هدیه می دهد. البته این امکان دارد که من اغلب به عنوان یک شبان و والدین خوب رفتار نکنم و برخی زمان ها از عیسی دور بشوم. و اهداف دنیوی خودم را دنبال کنم. ولی عیسی در ما چیز دیگری می بیند و می گوید: تو کسی هستی که با خون من شسته شده ای. و اگر چنین است پس بنابراین آن روحی که در عیسی از قبل تا ابد با او هست نیز در من قرار دارد. عیسی من را همانطور می بیند که قرار است در واقعیت در او بمیرم و در او رستاخیز کنم و در روح او بمانم. و چیزی که برای من صدق می کند برای بره ها و مسیحیان دیگر هم نیز صدق می کند. ما این امر را نمی توانیم به خوبی متوجه بشویم و یا آن را نمی توانیم ثابت کنیم. سخنان و اعمال ما هم نمی توانند به خوبی گواه آن باشند. ولی عیسی این را به من می گوید که تو مال من هستی و او این را به گونه ای می گوید که ما احساس آزادگی کنیم. من تو را در نزد نام خودت صدا کردم و برای همین این باید در من صدق کند. عیسی این را در مورد خودش می گوید: من یک شبان خوبی هستم و من بره های خودم را می شناسم و آنها هم من را به خوبی می شناسند. و این خود حقیقت است.

آمین